



جهت در دعاوی مدنی و ویژگی‌های آن در دعاوی طلاق با نگاهی به حقوق فرانسه

حسن محسنی 

دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hmohseny@ut.ac.ir

چکیده

جهت، چیزی است که استحقاق خواهان در ادعا و خوانده در دفاع را نمایان می‌کند. در دادرسی مدنی، تمرکز یا جمعیت یا با هم آوردن همه جهات در یک دادرسی، طرفدارانی دارد، ولی در حقوق همان کشور خاستگاه، یعنی فرانسه، نیز از آن گذشته‌اند. جهت را باید عنصر مولد دعوا دانست که به عنصر مولد رأی بدل و در اینجا به اعتبار امر قضاوت‌شده مربوط می‌شود. نمی‌توان اصلی با عنوان یکجا با هم آوردن جهات در دادرسی مدنی پیش‌بینی کرد و با این اصل، مانع دادخواهی‌های بعدی شد. جهت در برخی دعاوی خانواده مانند طلاق، شکل و ماهیت خاصی پیدا می‌کند. ماهیت دعاوی خانواده و وظیفه دادگاه در حفظ کیان و بقای خانواده، موجب می‌شود جهات استحقاق قانونی، قراردادی و قضایی این دعوا با نقش فعال قاضی در فرایند دادرسی همراه شود و حتی طرفین بتوانند ترکیبی از جهات را مطرح کنند. جامعه بسیاری قواعد آیین دادرسی مدنی بر قامت آیین دادرسی خانواده راست نمی‌آید. در دعاوی طلاق، خواهان باید بتواند جهات استحقاق را تغییر دهد و تنها مانع قاضی برای استناد به این جهات، به باور نگارنده، رعایت نشدن حقوق دفاعی خوانده است. گرایش‌های رویه قضایی برای متفاوت دانستن این دعاوی از دعاوی مدنی سست است.

کلیدواژه‌ها: تمرکز، جهت، جهات استحقاق، عنصر مولد دعوا.

استناد: محسنی، حسن. (بهار ۱۴۰۳) «جهت در دعاوی مدنی و ویژگی‌های آن در دعاوی طلاق با نگاهی به حقوق فرانسه»، *مطالعات حقوق خصوصی*، ۵۴، ۱: ۱۴۳-۱۲۳. DOI: 10.22059/JLQ.2024.369848.1007841
تاریخ دریافت: ۲۰ دی ۱۴۰۲، تاریخ بازنگری: ۲۱ اسفند ۱۴۰۲، تاریخ تصویب: ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۳، تاریخ انتشار: ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۳



۱. مقدمه

قانون آیین دادرسی مدنی در بند ۴ ماده ۵۱، آنگاه که مندرجات دادخواست را تبیین می‌کند، از خواهان می‌خواهد تا «تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند به‌طوری‌که مقصود واضح و روشن باشد» را بگوید. این خواست، خواهان را ملزم می‌کند به چگونگی استحقاق مطالبه خود اشاره کند. اگرچه درباره مفهوم واژه «جهت» سخن‌ها هست و خود به چند دسته موضوعی و حکمی و اثباتی بخش می‌شود، جهت از نگاه موضوعی، می‌تواند هر چیزی از نگاه خواهان باشد؛ ریشه‌دار در حقوق قراردادهای بیرون از آن یا حتی حکم قانون باشد. کافی است این جهت، در نظم حقوقی دارای پاسخ باشد.

در این نوشته همه سخن بر سر این است که آیا خواهان می‌تواند به بیش از یک جهت در دعوی خود استناد کند یا خوانده می‌تواند به‌جای طرح همه جهات مبنای دفاعیات خود، برخی را مطرح کند و برخی را برای بعد بگذارد؟ برای نمونه خواهان از دادگاه صدور حکم طلاق را بخواهد و برای آن سوء معاشرت، نپرداختن نفقه، اعتیاد و بی‌توجهی را بیان کند؟ آیا خواهان طلاق می‌تواند چندین جهت شبیه هم را در یک گروه قرار دهد و بگوید دچار عسر و حرج است؟ آیا خواهان در دعوی فسخ قرارداد می‌تواند فسخ را به‌طور کلی بخواهد و جهت استحقاق خود را یا عیب یا غبن یا تدلیس بیان کند؟ در همه این مثال‌ها، آیا قاضی می‌تواند از بین این جهات یکی را برگزیند و درباره جهات دیگر سکوت کند یا حکمی به عدم استحقاق و رد بدهد؟ اثر این حکم چیست؟ یا در فرضی که شخصی در دعوی الزام به تنظیم سند رسمی، ادعای فسخ قرارداد به سبب غبن و غیره را مطرح نکرده است، آیا در دعوی جدید می‌تواند چنین ادعایی طرح کند؟ دفاع از منظر خوانده در این وضعیت چگونه است؟

در دادرسی مدنی، به‌علت شمول قواعدی چند بر سرتاسر آیین آن مانند اعتبار امر قضاوت شده و رعایت حقوق دفاعی، گاه آنچنان‌که خواهیم دید گفته می‌شود خواهان در یک دعوا، حق دارد تنها یک جهت را مطرح کند. چه، چون اعتبار امر قضاوت‌شده از جمله با وحدت سبب محقق می‌شود و هر دعوا و تبعاً هر حکم باید یک جهت به معنای سبب داشته باشد.

در حقوق فرانسه، با آنکه قانونگذار در مواد ۱۲، ۱۵، ۳۰ و ۳۵ کد آیین دادرسی مدنی به مبنای دعوا^۱ به‌جای جهت یا سبب، به‌علت پیشگیری از رهزنی واژه سبب^۲ یا ابهام واژه جهت^۳، اشاره کرده است، اما پرسش موضوع این نوشته در آنجا نیز مطرح شده و به راهکارهایی دست یافته‌اند که از دو منظر بررسی‌شدنی است؛ یکی در تمرکز یا تجمیع یا یکجا

1. Le fondement
2. La cause
3. La moyen

با هم آوردن جهات^۱، بدان معنا که خواهان و خوانده باید در یک دادرسی همه جهات خود را مطرح کنند و اگر نکنند، فرض می‌شود که طرح کرده‌اند و دیگری که نتیجه اولی است، در ممنوعیت طرح این جهات با دعاوی جدید و شمول اعتبار امر قضاوت‌شده. در این باره نویسندگان فرانسوی به‌ویژه پس از رأی هیأت عمومی دیوان عالی فرانسه^۲ بسیار نوشته‌اند و حتی از امکان حذف وحدت سبب از شرایط سه‌گانه اعتبار امر قضاوت‌شده سخن گفته‌اند (Weiller, 2006 : 2135; Bléryle, 2020).

برخی نویسندگان ایرانی نیز به این موضوع بیشتر در مقام تبیین آنچه در فرانسه روی داده، پرداخته‌اند (شایگان، ۱۳۹۵: ۱۱۳-۱۱۹؛ کریمی و شکوهی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱-۲۶) و گاه با همان نگاه به حقوق ایران نگریسته‌اند و تحولات بعدی آن رأی طبعاً در این مقالات دیده نشده است. برخی نویسندگان هم به تبیین سبب روی آورده‌اند (شمس، ۱۳۹۳: ۱۰-۲۴) یا اینکه جهت را همان سبب دانسته و بررسی کرده‌اند (صفایی، ۱۳۵۰: ۴۷-۶۵؛ کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۱۰-۲۴۰؛ هرمزی، ۱۳۹۲: ۲۲؛ موسوی و عمرانی، ۱۳۹۷: ۵۲۱-۵۲۴؛ الهی و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۷-۶۰) که مقصود نویسنده در این نوشته نیست و این خود تمایز این آفرینه با دیگران را نشان می‌دهد.

در این نوشته، هم از نگاه آیین دادرسی مدنی و هم از منظر آیین دادرسی دعاوی خانواده به این موضوع پرداخته می‌شود. گویا این دعاوی خصوصیتی دارند که باید بدان پرداخت. اهمیت این نوشته در آن است که نخست موضوع پیچیده جهت دعوا در حقوق ایران با نگاهی تطبیقی بررسی شود و سرانجام اینکه به یکی از بسترهای جهات دعوا در دادرسی که دعاوی خانواده است، با تأکید بر رویه قضایی پرداخته می‌شود. از این رو نخست به جهت در دادرسی و سپس به اصل یکجا با هم آوردن جهات در دادرسی مدنی می‌پردازیم و سپس در خصوص جهت در دعاوی طلاق خواهیم نوشت.

۲. جهت در دادرسی مدنی و اصل یکجا آوردن جهات

در اینجا درباره مفهوم جهت در دادرسی و تمییز آن از سبب در اقامه دعوا و سبب در اعتبار امر قضاوت‌شده و سرانجام اصل یکجا آوردن جهات بحث می‌شود.

۲.۱. مفهوم جهت در دادرسی مدنی: تلاش برای یافتن قاعده

افزون بر بند ۴ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی مدنی که به «تعهدات و جهاتی که به موجب آن خواهان خود را مستحق مطالبه می‌داند» اشاره کرده، واژه جهات در بند ۴ ماده ۲۹۶ همان قانون چنین است: «جهات، دلایل، مستندات، اصول و مواد قانونی که رأی بر اساس آنها صادر

1. la concentration des moyens

2. Cour de Cassation, Assemblée plénière, du 7 juillet 2006, 04-10.672, Publié au bulletin.

شده است». این معنا از جهت و جهات، متفاوت از معنای جهات در دیگر مواد قانون آیین دادرسی مدنی مانند جهات نقص در ماده ۶۶، جهات عذر موجه در ماده ۳۰۶، تبصره ماده ۳۴۰ و ماده ۴۱، جهات تجدیدنظر در ماده ۳۴۸، جهات قانونی در بند ۳ ماده ۸۴ و ماده ۱۰۴ و سایر جهات در ماده ۱۰۹، مواد ۳۵۵ و ۳۹۲ و ۴۲۲ و ۴۷۹، جهات و دلایل در مواد ۱۳۵ و ۱۳۶، جهات جرح در ماده ۲۳۴، جهات اعاده دادرسی در ماده ۴۲۶ و جهات مدنی ماده ۴۷۸. برابر بند ۴ ماده ۵۱، جهات به معنای چیزی است که خواهان خود را بر بنیاد آن مستحق مطالبه می‌داند و بدین معنا، جهات را همواره باید در کنار واژه استحقاق دید (محسنی، ۱۳۹۹: ۲۰۳). این مقصود از جهت، به ظاهر چیزی شبیه واژگان سبب یا علت یا مبنای دعوای خواهان است.

«سبب» که برخی استادان آن را برابر واژه جهات در بند ۴ دانسته‌اند (شمس، ۱۳۸۷: ۴۶)، در دادرسی مدنی به معنای رابطه حقوقی ناشی از عمل یا واقعه حقوقی یا حکم قانون است (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۵۲؛ شمس، ۱۳۹۳: ۱۰). بدین معنا مبنای ایجاد مالکیت، سبب مالکیت است و در دادرسی مالکیت، این سبب باید مطرح شود.

«علت»، چرایی طرح دعوا یا دفاع است. برای نمونه در دعوای خلع‌ید، مالکیت سبب است و غضب، علت. از این رو، علت یا چرایی، شبیه انگیزه است. بر این اساس، واژه جهات در مواد پیش‌گفته (جز بند ۴ مواد ۵۱ و ۲۹۶) به معنای علت است. با وجود این، «مبنا» داستان دیگری دارد. بررسی تاریخ حقوق تعهدات و دادرسی فرانسه نشان می‌دهد که به‌علت ابهام فراوان در معنا و مقصود سبب در حقوق این کشور (Motulsky, 1973: 101-129؛ صفایی، ۱۳۵۰: ۴۷-۶۵)، قانونگذار فرانسوی به زیرکی در کد آیین دادرسی مدنی، واژه «مبنای حقوقی»^۱ را آورده است. آنری موتولسکی، سبب را عنصر مولد^۲ حق مورد نزاع یا دعوا می‌داند؛ چیزی که با عناصر موضوعی دعوا مطرح می‌شود (Motulsky, 1973: 119). این چنین است که در کد آیین دادرسی مدنی فرانسه، هیچ ماده‌ای به سبب نمی‌پردازد و در بخش اصول اداره‌کننده دادرسی، امور موضوعی، امور حکمی و امور اثباتی دیده می‌شود. با این وصف، باز استادان فرانسوی، این واژه را که آمده بود جایگزین واژه مبهم سبب شود، همچنان پرابهام دانسته و آورده‌اند: «این ابهام متضمن آن است که در موقعیت میانه، بتوان مبنای ادعا را به مجموعه‌ای از عناصر موضوعی و حکمی تعریف کرد که ماهیتش توجیه استحقاق است؛ مقصود وقایعی است که از نگاه حقوقی توصیف شده است» (Cadiet et Jeuland, 2023: 476-477).

پس قاعده این است که جهات استحقاق در بند ۴ ماده ۵۱، مبنای حقوقی موردنظر خواهان در ادعا یا خوانده در دفاع متکی بر عناصر موضوعی مطرح‌شده در دادرسی است؛ چیزی که

1. Fondement juridique
2. L'élément générateur

سپس با توجه به فرایندهای اثباتی هر دادرسی، به جهات رأی در بند ۴ ماده ۲۹۶ بدل شده یا با آمیختگی که با مجموع دلایل و اقناع حاصل از آن دارد، از شکل عنصر مولد ادعا یا دفاع به سیمای عنصر مولد رأی بدل می‌شود. این چنین است که به باور نگارنده، جهات در ماده ۲۹۶، بیشترین نزدیکی معنایی را با جهات در ماده ۵۱ دارد. این گونه است که جهت نخست در دادخواست یا دفاع، به معیار جهت در اعتبار امر قضاوت‌شده متحول می‌شود؛ چیزی که در حقوق ما بیشتر به نام سبب شناخته می‌شود. پس آنگاه که خواهان در دادخواست خود دعاوی فسخ قرارداد بیع به جهت غبن را مطرح می‌کند، فسخ عنوان خواسته، و غبن جهت استحقاق این خواسته است که در جهان عناصر موضوعی و حکمی و اثباتی نمود می‌یابد. در این دعوا، شرایط قرارداد بیع، سبب است. این ادعا و جهت، هنگامی که با دفاع خواننده و جهت و مبنای آن برخورد می‌کند، موضوع دعوا را تشکیل می‌دهد. چنین است که باید پذیرفت، جهت استحقاق دعوا بیشتر در امور موضوعی مبنای آن ادعا ریشه دارد که باید اثبات شوند و سپس با توجه به نقش برتر قاضی در اعمال حکم بر موضوع، توصیف شود (ر.ک: محسنی، ۱۳۹۲: ۱۹۷-۲۱۶).

۲.۲. اصل یکجا با هم آوردن جهات

درباره پرسش آغازین این نوشته، آیا خواهان در ادعا و خواننده در دفاع، باید همه جهات دعوا یا دفاع را یکجا با هم در یک پرونده مطرح کنند؟ منع طرح دعاوی تازه با جهتی دیگر، یکی از آثار این پرسش است. در قانون آیین دادرسی مدنی ما پاسخی نیست، اگرچه در برخی موضوعات نوعی کوشش قانونی دیده می‌شود که بیان و طرح، متمرکز در یک مقطع باشد و ذی‌نفع باید همه را با هم و یکجا بگوید، مانند ایرادات آیین دادرسی (ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی) و الزام ذکر ادله و وسایل اثبات ادعای خواهان در دادخواست (بند ۶ ماده ۵۱ آن قانون) و الزام آوردن اصل اسناد در جلسه نخست رسیدگی (ماده ۹۶ آن قانون) و الزام تعرض به سند تا پایان جلسه نخست رسیدگی (مواد ۲۱۷ و ۲۱۹ آن قانون) یا الزام طرح همزمان دعاوی جلب ثالث ضمن واخواهی (ماده ۱۳۶ آن قانون) و تغییرات در دعوا تا پایان جلسه اول دادرسی (ماده ۹۸) و طرح دعاوی طاری از سوی طرفین دادرسی علیه هم یا ثالث در مقطع معین (مواد ۱۳۰، ۱۳۵ و ۱۴۱ آن قانون).

همه این تلاش با هدف پیشگیری از اطاله دادرسی و نقض حسن‌نیت در آیین دادرسی در قانون آمده است، اما هدف اصل یکجا با هم آوردن جهات گویای این است که هر دادرسی یک حل و فصل حقیقی یا نزدیک به حقیقت باشد. تمرکز و دقت هدف این دیدگاه می‌تواند باشد، ولی از چند نگاه چالش‌هایی را پدید می‌آورد:

نخست اینکه به خواهان تکلیف می‌کند که برای خواسته یک دعوا، همه جهات استحقاق خود را بیان کند. در این صورت، یک خواسته می‌تواند چند جهت داشته باشد. برای نمونه در دعوی فسخ قرارداد، خواهان می‌تواند جهات غبن، عیب، مجلس یا شرط را مطرح کند. نتیجه این سخن، بر بنیاد آن اصل، این است که چنین خواسته‌ای مردد نیست (اگرچه برخی باور دارند چنین است؛ ر.ک: نهرینی، ۱۳۹۸: ۱۶۷)، چراکه اصل خواسته فسخ است و جهات آن هریک از موارد بالاست؛

دوم اینکه خواننده ملزم می‌شود همچون خواهان، همه جهات مبنای دفاع خود را بیان کند و هنگامی که رأی صادر می‌شود، فرض می‌شود که او این‌گونه عمل کرده است و همچون خواهان، دیگر سخنی در تنافی رأی، از او پذیرفته نمی‌شود؛

سوم اینکه مرز میان سبب دعوا و موضوع دعوا را کمرنگ می‌کند یا در هم می‌آمیزد. گفته شد که جهت دعوا به معنای جهات استحقاق، عنصر مولد دعواست که موضوع دعوا یا خواسته را تبیین می‌کند. پس اگر تکلیف شود که خواهان و خواننده همه جهات موضوع دعوا یا خواسته یا دفاع را بیان کنند، باید پذیرفت که این تکلیف در مقطعی از مقاطع دادرسی، انجام شده و فرض می‌شود و دیگر سخنی (ادعایی یا دفاعی) در خصوص خواسته و موضوع دعوا پذیرفته نمی‌شود و نتیجه‌ای هولناک پدید می‌آید، به‌ویژه از این منظر که اعتبار امر قضاوت‌شده بر چیزی تعلق می‌گیرد که فرض شده در دادرسی طرح شده است. پس خواهان یا خواننده باید در یک دادرسی با موضوع الزام به تنظیم سند رسمی، باید همه جهات را بیان کنند و پس از صدور رأی چنین فرض می‌شود که چنان کرده‌اند و در نتیجه محکوم‌علیه، دیگر نخواهد توانست خواسته‌ای در تنافی با خواسته حکم پیشین، برای نمونه ادعای فسخ یا بطلان آن را طرح کند. در این معنا، سبب دعوا و تغییرات آن به کلی از سه‌گانه (وحدت طرفین و موضوع و سبب) شمول اعتبار امر قضاوت‌شده کنار می‌رود؛

چهارمین چالش، توسعه توانایی‌های سرخود دادرسی در پرونده است. او می‌تواند از دل هر پرونده، بسته به موضوعات مطرح‌شده، جهتی برای استحقاق ادعا و دفاع بیابد و به یکباره هریک از طرفین را غافلگیر کند. دادگاه‌های بالاتر نیز از چنین حقی برخوردارند.

درباره نخستین چالش باید گفت که کار خواهان در یک دادرسی، از نگارش و تنظیم دادخواست برابر قانون آغاز می‌شود و اوست که بر بنیاد اصل «آزادی انتخاب عناوین دعوایی»، خواسته دعوی خود را برمی‌گزیند و عناصر موضوعی، حکمی و اثباتی دعوی موردنظر خود را بیان می‌کند (ر.ک: محسنی، ۱۳۹۷: ۴۰۶). او حق دارد در دعوی خود (خواسته و جهات آن) تغییراتی بدهد (ماده ۹۸ آن برای دادرسی نخستین و ماده ۳۶۲ آن برای دادرسی دادگاه تجدیدنظر). دعوا پس از گذر از مقاطع معین قانونی، «تثبیت» می‌شود و دیگر او، با اینکه حتی

می‌تواند خواسته دعوی خود را کاهش یا به‌کلی از آن انصراف دهد، نمی‌تواند آن را تغییر دهد (درباره این حالت یا اصل رک: غمامی و محسنی، ۱۳۹۶: ۱۹۴). پس، تکلیف بار کردن بر خواهان که در یک دادرسی، همه جهات استحقاق خود را بگوید (بند ۴ ماده ۵۱) یا آن چیزی که بدان در حقوق فرانسه «اصل یکجا با هم آوردن جهات یا درخواست‌ها»^۱ می‌گویند، بدان معنا نیست که او می‌تواند بی‌توجه به بازه زمانی اجرای حقوق خود در دادرسی، جهت دیگری برای حقانیت خود بگوید، چراکه با پیوند جهت استحقاق با امور موضوعی، آثار حکمی و اثباتی ویژه خود را دارد و این رهیافت، موجب خواهد شد با هر جهت جدید، باب حکم و اثبات جدید باز شود و فصل خصومت به تأخیر افتد و درست همان علل نگرانی که در زمینه اطاله دادرسی و نقض اصل حسن نیت پدید آمده بود، تکرار شود.

درباره چالش دوم نیز باید گفت هنگامی که درباره خواهان که آغازگر رسیدگی است و اسناد قضایی ابتدایی را آماده می‌کند، تکلیف کردن بر او که همه جهات را بگوید و سرانجام فرض کردن علیه او که چنین کرده، دشوار است، چگونه می‌توان بر خواننده چنین تکلیفی کرد؟ اما آیا خواننده نباید از همه وسایل برای حفظ حقوق خود بهره ببرد؟ پاسخ بی‌گمان مثبت است و برخی استادان چنین نوشته‌اند که «مدعی‌علیه باید به تناسب مفاد ادعا هر دفاعی را که ضروری می‌داند بکند، و نمی‌تواند به این بهانه که سبب جدیدی را مستند دفاع قرار می‌دهد، حکمی را که به زیان او صادر شده است مورد حمله قرار دهد» (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۵۸). چه، خواننده بیش از خواهان در موقعیت دفاع، در وضعیت مشخص‌تری قرار دارد، از این‌رو بایسته است همه جهات استحقاق خود در دفاع را بگوید و چیزی را باقی نگذارد. اگرچه این کار برای اثربخشی، نیازمند درک تخصصی از آیین دادرسی است، اما فرض کردن اینکه خواننده همه جهات را گفته و چیزی باقی نگذاشته است، دشوار است. پس، وقتی که حتی در حقوق فرانسه چارچوبه‌ای برای تنظیم نوشته‌های دفاعی، به خلاف خواهان که باید در فرم دادخواست دعوی خود را بنویسد، وجود ندارد و این مورد اشکال حقوقدانان قرار گرفته (Cadet & Jeuland, 2023: 699)، چگونه می‌توان خواننده را ملزم به این کار دانست و در پایان دادرسی و با صدور رأی، فرض کرد که او چنین کرده و دیگر، جهتی برای دفاع از وی پذیرفته نمی‌شود. همچنین آنچه روانشاد کاتوزیان مطرح فرمودند، بیش از اینکه به تکلیف خواننده بپردازد، به اعتبار خود رأی مربوط است نه خواننده.

درباره سومین چالش، نخست باید پذیرفت که خواهان چنان تکلیفی دارد و خواننده نیز چنان تعهدی دارد، درحالی‌که بر سر وجود و گستره این تکلیف درنگ‌هایی هست. برخی

استادان فرانسوی با وجود رأی سزارو^۱ که برای خواهان چنین تکلیفی آورده، دربارهٔ تعهد خواننده تردید کرده‌اند. افزون بر این، شعب دیگر دیوان عالی فرانسه، حتی از رهیافت رأی بالاگفته دربارهٔ خواهان گذر کرده و رأی‌هایی مخالف داده‌اند^۲ (Cadiet & Jeuland, 2023: 699). پس به خلاف آنچه با صدور رأی سزارو در سال ۲۰۰۶ گفته شده که کار سبب به‌عنوان یکی از شرایط سه‌گانهٔ اعتبار امر قضاوت‌شده به پایان رسیده است (شایگان، ۱۳۹۵؛ و نیز: کریمی و شکوهی‌زاده، ۱۳۹۷؛ 2135: Weiller, 2006; Guinchart, 2009: 379)، هیأت عمومی شعب دیوان عالی فرانسه نتوانسته است موضوع را فیصله دهد و راهکاری نهایی برای رابطهٔ میان بیان همهٔ جهات ادعا و دفاع و اعتبار امر قضاوت‌شده به‌دست دهد. آنچه نیز استاد کاتوزیان دربارهٔ دعوا علیه پهلوی اول آورده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۵۷ و ۲۵۸) و برخی حقوقدانان نیز آن را دقیقاً منطبق اصل با هم آوردن جهات در حقوق ما تلقی کرده‌اند (کریمی و شکوهی‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۹)، بیش از اینکه بتواند راه‌حلی در این باره به‌دست دهد، بیانگر قائم‌مقامی دولت از شاه در این دعاوی است و چون این شخص از آن شخص قائم‌مقامی کرده است، نمی‌تواند به ثبت ملک از سوی محکوم‌له دادرسی پیشین اعتراض کند.^۳ مسئلهٔ اعتبار امر قضاوت‌شدهٔ ضمنی یا اعتبار اسباب و جهات حکم که اولی به رابطهٔ میان منطوق و حکم ضمنی و دومی به رکن دادرسی که حکم با آن صحیح است معطوف است (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۱۵۷ و ۱۶۳)، نیز در اینجا طرح‌شدنی نیست و مصداقی ندارد، چراکه چگونه می‌توان پذیرفت که این چنین اعتباری بر جهتی تعلق بگیرد که در دادرسی مطرح نشده و تنها فرض شده که بر بنیاد تکلیف خواهان و خواننده به یکجا با هم آوردن جهات، مطرح شده است؛ فرضی شگفت.

به هر روی، در حقوق فرانسه که رأی سزارو و دیگر رأی‌ها از گذشته تاکنون صادر شده، موضوع همچنان باز است و استادان نوشته‌اند: «الف) اگر دعاوی در آیین‌های دادرسی جداگانه‌ای طرح می‌شوند، حتی اگر نتیجهٔ موردنظر یکی باشد، موضوع این دعاوی واحد نیست؛ ب) هنگامی که پس از صدور رأی در خصوص حل و فصل نخستین دعوا، دعاوی بر اساس موضوعات متمایز و حادث طرح می‌شود، خواهان همچنان حق دارد به جهتی که در دادرسی قبلی مطرح کرده بوده، استناد کند. این تحول، با رویهٔ قضایی تغییر ندادن مبنای

1. Cour de Cassation, Assemblée plénière, du 7 juillet 2006, 04-10.672, Publié au bulletin.

2. Cour de cassation - Deuxième chambre civile — 27 février 2020 - n° 18-23.972; Cour de cassation - Deuxième chambre civile — 27 février 2020 - n° 18-23.370.

۳. «... چون طرف این دعاوی در هر حال دولت بوده است قهراً موضوع ادعایی خالصگی مورد نزاع ملحوظ خواهد بود بناء علیه اعتراض دولت به تقاضای ثبت محکوم له حکم رسیدگی به املاک واگذاری که در موضوع آن حکم خود به کیفیت مرقوم طرف دعوا بوده است از مصادیق بند ۴ از مادهٔ ۱۹۸ قانون آئین دادرسی مدنی می‌باشد...». رأی وحدت رویهٔ شمارهٔ ۳۷۴۶ مورخ ۱۳۳۸/۰۸/۰۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

حقوقی دعوا از سوی قاضی مرتبط است و با استاندارددگذاری لوایح که موضوع چندین پروتکل میان کانون وکلا و دادگستری بوده سازگار است» (Cadiet & Jeuland, 2023: 700-701). بر این بنیاد، جهت دعوا به معنای عناصر مولد دعوا یا همه مبانی استحقاق خواهان و خواننده در ادعا و دفاع، تا آنجا که به عنصر مولد رأی بدل می‌شود، در رأی تبلور می‌یابد و اثر دارد. از این رو باید از نظری همچنان در حقوق ما دفاع کرد که جهات دیگر را قابل قضاوت می‌داند.

سرانجام اینکه مهار خودسری قاضی در چنین وضعیتی، در گرو اجرای دقیق اصل تقابلی بودن دادرسی یا اصل تناظر است. در حقوق فرانسه نیز که به هر روی، سخن‌هایی برای پذیرش اصل یکجا با هم آوردن جهات هست، اصل تقابلی بودن است که نقش جدی در این میانه دارد. اگر دادرسی از بین جهات استحقاق ادعا و دفاع خواهان و خواننده، جهتی را برجسته‌تر ببیند، باید آن را در مجادله دادرسی بیاورد و دفاع طرفین را دریافت کند. برابر ماده ۷ کد آیین دادرسی مدنی فرانسه «دادرس نمی‌تواند تصمیم خود را بر موضوعاتی که در مذاکره نبوده‌اند مبتنی کند. دادرس می‌تواند از میان عناصر مطرح در مذاکره حتی به موضوعاتی توجه کند که طرفین به‌طور صریح برای حمایت از ادعاهای خود به آنها استناد نکرده‌اند». این تکلیف در همه حالات وجود دارد و دادرس متعهد به اجرای صحیح آن است (مواد ۱۴، ۱۵ و ۱۶ همان کد). بر این اساس، اگر چنین تصریحی در قوانین آیین دادرسی نباشد، هر آینه اصل یکجا با هم آوردن جهات ابزاری شود برای بر هم خوردن تعادل میان نقش‌های طرفین و دادرسی می‌شود که باید از آن پرهیز کرد.

در این شرایط، برخی دعاوی که در گستره دعاوی مدنی قرار می‌گیرند، ولی می‌توانند بر اساس ویژگی متفاوت، آیین دگری داشته باشند، باید بررسی شوند که در بند آتی خواهد آمد.

۳. شکل ویژه جهات دعاوی طلاق و نگاه دیوان عالی به آن

دعای طلاق جهاتی دارد و اینکه رویکرد برخی رأی‌ها از دیوان عالی کشور چیست، موضوع این بخش است.

۳.۱. جهات قانونی یا قراردادی یا قضایی دعاوی طلاق

در حقوق ما چندین نوع دعاوی طلاق طرح می‌شود؛ طلاق به درخواست زوج و طلاق به درخواست زوجه. اولی برابر ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی جهتی ندارد و مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در قانون مدنی با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید و در دومی

زن «می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰ این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید».

از بررسی مواد قانونی می‌توان دریافت که در طلاقی که زوجه درخواست می‌کند یا قانوناً می‌تواند چنین دعوایی را طرح کند یا اینکه به نیابت از زوج که حق طلاق با اوست، چنین می‌کند و آنجایی که برابر قانون یا در اجرای قرارداد وکالت عمل می‌کند، باید برای درخواست طلاق خود جهت استحقاق قانونی یا قراردادی یا قضایی مانند عسر و حرج بیاورد. پس اگر بتوان خواسته طلاق را موضوع دعوا دانست، جهت طلاق که قانونگذار بدان «شرایط مقرر در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰» گفته است، جهات استحقاق است که ریشه در موضوعات و احکام و دلایل خود دارد. آنجایی که زوجه، به وکالت از زوج عمل می‌کند، تردیدی نیست که باید برابر ماده ۱۱۱۹ تحقق یک یا چند مورد از موارد قانونی را که شرط شده است، اثبات کند. همچنین است فرضی که جهت را نپرداختن نفقه موضوع ماده ۱۱۲۹ اعلام می‌کند. همه سخن بر سر این است که خواهان، مدعی طلاق به جهت عسر و حرج است. آیا باز طلاق، موضوع دعوا یا خواسته است و عسر و حرج جهت استحقاق آن و اگر چنین است آیا خواهان باید در هر دعوا یک جهت را طرح کند یا می‌تواند چندین جهت را مطرح کند یا اینکه به کلی بنویسد که متقاضی طلاق به جهت عسر و حرج است؟ آیا خواهان می‌تواند جهت استحقاق دعوای طلاق خود را یکی از ماده ۱۱۱۹ برگزیند و یکی از ۱۱۲۹ و یک یا چند مورد از ۱۱۳۰؟

چنین به دیده می‌رسد که در همه موارد طرح دعوای طلاق با یک جهت قراردادی یا قانونی یا حتی قضایی (عسر و حرج)، مانع آن نیست که زن وقتی در دعوای خود توفیق نیافت، به جهت یا جهات دیگر برای دعوای جدید استناد کند. بر این بنیاد، الزامی هم ندارد که همه جهات را یکجا با هم بیاورد. از سوی دیگر، چنین به دیدگان می‌رسد که اساساً رسیدگی به هیچ‌یک از جهات، مانع آن نیست که زن دوباره همان جهت را در زمانی بعد با مبانی حادث، برای دعوای طلاق تکرار کند و این بار برای اثبات آن اقدام کند.^۱ همچنین خواهان این دعوا می‌تواند ترکیبی از جهات قانونی و دیگر جهات را برای طلاق در یک دادخواست مطرح کند؛ برای نمونه طلاق بخواهد به جهت غیبت زوج و نپرداختن نفقه و ضرب و شتم. در این حالت، دادگاه می‌تواند هر یک از جهات را به‌عنوان عنصر مولد دعوا بررسی کرده و آن یک یا شماری از آنها یا همه آنها را که محقق شده می‌داند، جهت یا عنصر مولد رأی معرفی کند.

۱. «زیرا در طلاق حادثی، هر زمان سبب آن فراهم گردد هریک از زوجین می‌توانند دادخواست طلاق علیه یکدیگر به دادگاه تسلیم نمایند، بنابراین موضوع نمی‌تواند مشمول اعتبار امر مختومه گردد». دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۴۷۰۰۳۶۴ مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۰۵، شعبه ۴۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

با این وصف، بررسی مصادیق قراردادی و قانونی و عسر و حرج قضایی در مواد ۱۱۱۹، ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰، نشان می‌دهد که برخی از آنها با یکدیگر همپوشانی دارند و این مسئله موجب می‌شود هم خواهان و هم خواننده در گزینش و طرح آن دچار اشتباه یا مسامحه شوند و هم دادگاه در مقام رسیدگی در اظهارنظر و بررسی تک‌تک موارد و تمایز آنها از یکدیگر، دچار مسامحه و اشتباه شود. برای نمونه غیبت موضوع ماده ۱۱۲۹ می‌تواند ترک زندگی مورد اشاره در بند ۱ ماده ۱۱۳۰ باشد یا ترک انفاق می‌تواند همان حکم ماده ۱۱۲۹ باشد یا اقدام علیه حیات زن یا سوء قصد یا سوء رفتار می‌تواند همان ضرب و شتم و سوء رفتار مستمر بند ۴ ماده ۱۱۳۰ باشد. از سوی دیگر، آنچه به‌عنوان مصادیق عسر و حرج در ماده ۱۱۳۰ آمده است، به تصریح فراز پایانی ماده، نمونه‌وار است و «موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید».

پس، می‌توان پذیرفت که اصل یکجا با هم آوردن جهات در آیین دادرسی خانواده نیز همچون دادرسی مدنی، اصلی قابل دفاع نیست و در این امور و دعاوی نیز خواهان و خواننده می‌توانند به یک یا چند جهت برای ادعا یا دفاع استناد کنند و فرض اینکه در یک دادرسی، همه جهات مطرح شده است و باید چنین شود، مقبول نیست. با وجود این، آنچه باقی می‌ماند تحلیل فراز پایانی ماده ۱۱۳۰ است. آیا خواهان می‌تواند به‌طور کلی به عسر و حرج برای طلاق استناد کند؟ آیا خواهان در جریان دادرسی می‌تواند جهت استحقاق خود در دعاوی طلاق را تغییر دهد؟ در فرضی که خواهان به یکی از بندهای ماده ۱۱۳۰ استناد کند، آیا دادگاه می‌تواند به استناد این حکم، سرخود، جهت دیگری برای تحقق عسر و حرج بیابد و بدان برای حکم طلاق استناد کند؟

باید گفت در دادرسی مدنی نمی‌توان یک عنوان خواسته کلی بدون بیان جهات استحقاق طرح کرد. برای نمونه خواهان نمی‌تواند فسخ قرارداد را بی‌آنکه بگوید چرا چنین حقی دارد بخواهد و در این حالت، جهت استحقاق به‌عنوان عنصر مولد دعوا به عنصر موضوعی می‌ماند که قابل توصیف در یک مجموعه حقوقی است و دلایل اثبات خود را دارد. در حقوق خانواده، اندکی بستر متفاوت می‌نماید. دادگاه خانواده، برابر بند ۳ اصل ۲۱ قانون اساسی، دادگاهی است «برای حفظ کیان و بقای خانواده» و اگر خواهان، دعاوی طلاق را بدون بیان جهات استحقاق طرح کند، این کیان با رد دعوا حفظ نمی‌شود، اگرچه اقتضا دارد تلاش برای تسهیل پیشرفت دعوا تلقی نشود. پس همان‌طور که قاضی این دادگاه باید ضمن رأی خود برابر ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۹۲، بی‌آنکه از او بخواهند برخی امور مانند «تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقه زوجه، اطفال و حمل را معین و را تعیین کند»، در اینجا نیز نقش پویایی دارد و باید در خصوص جهت عسر و حرج تحقیق کرده و دست‌کم درباره بندهای ماده ۱۱۳۰ اعلام نظر

کند. این تکلیف تحت لوای اصل بی‌طرفی، نسبت به دفاع کلی خواننده نیز ساری است و دادگاه باید درباره‌ی جهات دفاعی او نیز تحقیق کند.

همچنین است حکم تغییر جهت دعوی طلاق در جریان دادرسی. تغییر جهت طلاق در این نوع آیین دادرسی را نباید با امکانات خواهان در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی مقایسه کرد که از ارتباط و منشأ واحد سخن گفته و از نگاه زمانی نیز آن را به جلسه اول دادرسی محدود کرده است. در اینجا، با توجه به همان بند از اصل قانون اساسی، باید به خواهان حق داد تا زمانی که مقصود و نتیجه دعوا با تغییر جهت دگرگون نمی‌شود (برای مثال از طلاق به فسخ تغییر نمی‌یابد)، جهت استحقاق خود در دعوی طلاق را تغییر دهد. آنچه در اینجا اهمیت دارد، رعایت حقوق دفاعی است. دادگاه باید جهت جدید را به خواننده اطلاع دهد و در این باره دفاع وی را دریافت کند. این تغییر در مرحله تجدیدنظر نیز به باور نگارنده میسر است و اساساً، مصادیق ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی در دعوی خانواده قابل استناد نیست و دادگاه باید به هدف مشترک توجه کند. این‌گونه است که قانونگذار فرانسوی از آوردن مثال برای تغییر جهات در این مرحله خودداری کرده و به‌طور کلی گفته است: «ادعاهای مادام که با مقصود آنچه که نزد دادرس نخستین مطرح شده‌اند ملازمه دارند، حتی اگر مبنای حقوقی آنها متفاوت باشد، جدید به‌شمار نمی‌آیند» (ماده ۵۶۵ کد آیین دادرسی مدنی).

در این دعوا، تغییر جهت و یافتن جهتی دیگر حتی سرخود از سوی دادگاه، نیز با اشکالی مواجه نیست اگر با مقصود و نتیجه خواهان یا خواننده سازگار و متلازم باشد و در هر حال دفاع طرف مقابل در خصوص آن شنیده شود و هیچ خللی در اجرای اصل تقابلی بودن دادرسی (اصل تناظر) نباشد. این دیدگاه ریشه در دو علت دارد: یکی اینکه در قانون مدنی، طلاق یک عنوان خواسته است و جهت این عنوان می‌تواند هر یک از موارد بالا باشد و دیگر اینکه دادگاه در مواجهه با این عنوان، می‌تواند جهات قانونی، قراردادی یا قضایی را بررسی کند و پیرامونش رأی دهد. پس، تفاوت ماهیت دو دعوی مدنی و خانواده، در اینجا خود را نشان می‌دهد و دو رویکرد را فرا رو می‌نهد.

۲.۳. نقد تشبیه جهت دعوی طلاق به جهت دعوی مدنی در رویه قضایی

در اینجا، نخست رأیی از شعبه هشتم دیوان عالی کشور و سپس رأیی از شعبه ۲۱ این دیوان و سپس باز رأیی دیگر از شعبه هشتم که پیام دیگری دارد و سرانجام رأیی از هیأت عمومی شعب حقوقی از دیدگان شما می‌گذرد.

در این رأی که پس از نقض رأی شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران صادر شده است، شعبه دیوان عالی حکم طلاق را به این سبب نقض می‌کند که آن دادگاه به جهت مورد استناد خواهان نپرداخته و به جهت دیگری برای این حکم استناد کرده است:

«دادنامه ... درخور نقض می‌باشد زیرا وکیل زوج فرجام خوانده به شرح دادخواست نخستین و توضیحات بعدی ... به علت محکومیت جزایی زوج خوانده که منافای با حیثیت خانوادگی و شئون زوجه بوده و تخلف نامبرده از شرط ضمن‌العقد مندرج در سند ازدواج فیما بین ... طلاق را درخواست نموده ولی دادگاه بدوی ضمن احراز عسر و حرج زوجه در تداوم زوجیت مستنداً به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به موجب دادنامه صادره حکم بر الزام زوج به مطلقه نمودن زوجه صادر نموده است».

این شعبه در استدلال چنین آورده است:

«مطابق اصول دادرسی ضرورت قانونی داشته که دادگاه محترم بر مبنای علت و سبب مورد استناد زوجه به دعوی طلاق مطروحه از طرف او رسیدگی لازم معمول و رأی مقتضی صادر نماید...»^۱

نقد وارد بر این رأی آن است که شعبه دیوان عالی، به مقصود و نتیجه خواسته خواهان یعنی طلاق و نقش پویای دادگاه در بررسی جهات استحقاق او توجهی نکرده و صلاحیت دادگاه را محدود به «علت و سبب استنادی او» در دادرسی دانسته است، درحالی‌که گفته شد، علت در اینجا به معنای سبب دعوا نیست و چرایی است و سبب نیز رابطه حقوقی مبنای عنصر مولد دعواست و نباید آن را برابر با جهات استحقاق خواهان یا خوانده در دعوا یا دفاع دانست. همچنین از این رأی پیدا نیست که آیا خواهان در جریان دادرسی چنین تغییری در جهات استحقاق خود پدید آورده یا دادگاه چنین کرده است و در هر حال، وضعیت اجرای اصل تقابلی بودن دادرسی در این تغییر چیست؟ از سوی دیگر، تأکید شعبه دیوان به ضرورت استناد زوجه به جهتی معین با توجه به نقش پویای دادگاه در بررسی جهات سازگار نیست. در پرونده‌ای دیگر، شعبه دیوان تأکید دارد بر اینکه دادگاهی که حکم طلاق صادر می‌کند باید برابر خواسته و جهت آن اقدام کند، در غیر این صورت تحقیقات ناقص است:

«دادنامه فرجام ... درخور ابرام نمی‌باشد زیرا با عنایت به عنوان خواسته مذکور در دادخواست نخستین و توضیحات وکیل خواهان بدوی در شرح دادخواست نخستین و لایحه تقدیمی برای اولین جلسه دادرسی در مورد اسباب موضوعی عسر و حرج بر اساس ماده

۱. رأی شعبه ۸ دیوان عالی کشور: دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۱۵۱۰۸۰۰۲۶۵ مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۳۱؛ به نقل از سامانه ملی رأی، پژوهشگاه قوه قضاییه (22/09/1402) <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/32437>

۱۱۳۰ قانون مدنی ... استناد نموده و مصادیق آن را اختیار همسر دوم و اینکه بدون دادن مخارج و مایحتاج زندگی در منزل پدر خویش به سر برده و به تصریح به تخلف از شرط ضمن عقد نکاح موضوع بند ۱۲ سند رسمی ازدواج اشاره نکرده ... اما در دادگاه تجدیدنظر بر حسب دادنامه فرجام خواسته رأی صادره را از الزام زوج به مطلقه نمودن زوجه به این شرح اصلاح نموده که به زوجه اجازه می‌دهد در یکی از دفاتر رسمی طلاق خودش را به صورت یکطرفه با شرایط مندرج در دادنامه مطلقه نماید ...».

این شعبه در مقام استدلال چنین آورده است:

«چون رسیدگی محکمه و صدور رأی تابع خواسته است، اقتضای مورد استیضاح از وکیل زوجه در خصوص سبب و جهت دعوا مبنی بر عسر و حرج یا تخلف از شرط یا شروط معهوده و مندرجه در سند ازدواج از حیث نقض شرط یا شروط و بررسی دلایل و مدارک مورد استناد و ارزیابی آن و سپس در صورت وارد دانستن ادله، صدور حکم بر طبق ماده ۲۶ قانون اخیرالذکر است ...».

در این رأی بین عنوان خواسته و جهت استحقاق دعوا آمیختگی پدید آمده است. عنوان خواسته، طلاق و جهت آن، عسر و حرج است که خواهان برخی مصادیق آن را نیز بیان کرده است. از سوی دیگر، تأکید شعبه دیوان بر اینکه به بند ۱۲ تصریحی نکرده است، مبهم است و معلوم نیست که آیا هیچ اشاره‌ای نشده یا اشاره در حد تصریح نیست؟ افزون بر این، تأکید دیوان بر تفاوت آثار عسر و حرج و اجرای شروط، به نظر چندان مؤثر در مقام نیست و در هر دو، مقصود و نتیجه همان طلاق است.

در پرونده‌ای دیگر، شعبه هشتم این بار رأی فرجام خواسته را به این سبب نقض می‌کند که در مرحله تجدیدنظر، جهت دعوا تغییر یافته است:

«اعتراضات فرجامی مآلاً و نتیجتاً وارد و موجه تشخیص و دادنامه فرجام خواسته درخور نقض به نظر می‌رسد، زیرا ... زوجه فرجام خوانده ... منحصراً با اشاره به عدم پرداخت نفقه از سوی زوج فرجام‌خواه و نیز ترک زندگی مشترک توسط وی، مدعی تخلف زوج از مفاد بندهای یک و هشت از قسمت ب شروط ضمن عقد مندرج در سند نکاحیه و در نتیجه، تحقق شرایط اعمال و استفاده از وکالت تفویض شده از طرف زوج به وی و تجویز طلاق بر این مبنا گردیده و صدور حکم طلاق به لحاظ تحقق مفاد دو بند مذکور از شروط ضمن عقد نکاح را از دادگاه تقاضا نموده است و این دعوا و خواسته

۱. رأی شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور: دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۶۳۶۱۰۰۵۰ مورخ ۱۳۹۵/۰۲/۲۷؛ به نقل از سامانه ملی رأی، پژوهشگاه قوه قضاییه: [https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/35797\(22/09/1402\)](https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/35797(22/09/1402))

زوجه و اسباب و جهات مطرح شده از سوی مشارالیه‌ها در پرونده حاضر، برابر موازین قانونی آیین دادرسی مدنی تثبیت یافته و دادگاه نخستین نیز... در خصوص همین دعوی و خواسته زوجه فرجام خوانده، رسیدگی نموده و در نهایت نیز با توجه به عدم ارائه دلایل اثباتی کافی از سوی زوجه و عنایت به محکومیت زوجه به تمکین از زوج، اقدام به صدور حکم به شرح پیش گفته، نموده است. زوجه خواهان نسبت به دادنامه بدوی اعتراض و تجدیدنظرخواهی نموده و در مرحله تجدیدنظر - در لایحه اعتراضیه خود تلویحاً و در دومین جلسه مقرر رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر استان به تاریخ [...]، تصریحاً - با تغییر سبب و جهت دعوا، اقدام به طرح ادعای جدید مبنی بر عسر و حرج خویش در تداوم زوجیت نموده ... و دادگاه محترم تجدیدنظر استان نیز ... ضمن پذیرش ادعای جدید تجدیدنظرخواه و با احراز عسر و حرج زوجه، به صدور رأی فرجام خواسته مبادرت ... کرده است»^۱.

استدلال‌های چندی در این دادنامه آمده است، مانند تثبیت خواسته در جلسه نخست رسیدگی و اینکه «هیچ ذکری از سایر بندها و شرایط دوازده گانه ضمن العقد و یا عسر و حرج زوجه در تداوم زوجیت، در زمره خواسته وی به میان نیامده»، «صدور رأی در همان مرحله، معطوف به دعاوی خواهان با خواسته اعلامی» بوده است و «تغییر علت و جهت خواسته توسط زوجه خواهان بدوی در مرحله تجدیدنظر طرح ادعای جدید» و «دادگاه تجدیدنظر استان، موظف بوده که صرفاً نسبت به آنچه که مورد تجدیدنظرخواهی واقع شده و در مرحله نخستین، مورد حکم قرار گرفته بوده است، رسیدگی نماید» و «اقدام دادگاه تجدیدنظر استان در رسیدگی به ادعای عسر و حرج زوجه صرفاً در مرحله تجدیدنظر و صدور رأی، امتیاز رسیدگی به ادعای مدعی و طرح مدافعات مدعی علیه در یک مرحله دیگر رسیدگی (مرحله نخستین) را از متداعیین سلب می‌نماید».

هریک از این استدلال‌ها در حوزه حقوق خانواده قابل نقد و بررسی است. طلاق خواسته دعواست و جهت استحقاق می‌تواند هر یک از موارد قانونی، قراردادی یا حتی عسر و حرج قضایی یا ترکیبی از آنها باشد. بر این بنیاد، تأکید بر اینکه در چنین دعوایی باید یک جهت طرح شود، صحیح نیست. استناد به ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی مدنی در این موارد درست به نظر نمی‌رسد و بایسته بود دیوان عالی، به هدف و مقصود خواسته در تغییر جهت توجه می‌کرد. اصل رسیدگی ماهیتی در دو درجه نیز درباره ادعای جدید است و نمی‌توان از حکم

۱. رأی شعبه ۸ دیوان عالی کشور: دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۳۵۲۷۹۰۰۳۶۶ مورخ ۱۳۹۴/۰۸/۳۰؛ به نقل از سامانه ملی رأی، پژوهشگاه قوه قضائیه: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/25047> (22/09/1402)

آن، به منع طرح جهت جدید رسید. خواهان طلاق که در مرحله نخستین به عسر و حرج استناد کرده، باید بتواند در مرحله تجدیدنظر به جهتی قراردادی برای توجیه آن خواسته تمسک کند. با این تحلیل، می‌توان دریافت که محدودیت صلاحیت دادگاه تجدیدنظر به آنچه در مرحله نخستین مورد حکم بوده، ناسازگار با امکان تغییر جهت استحقاق در آن مرحله، در این دعاوی نیست.

و سرانجام، در پرونده‌ای دیگر، زن، دعوی طلاق به جهت تحقق برخی شروط ضمن عقد را مطرح کرده است و هیأت عمومی دیوان عالی کشور در پی اصرار شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران چنین رأی می‌دهد:

«... رأی فرجام خواسته ... نقض و با توجه به اینکه دادخواست طلاق علاوه بر تحقق شرط ضمن عقد نکاح به جهت عسر و حرج هم بوده است و نقض رأی در قسمت خواسته طلاق به جهت شروط ضمن عقد، نافی پذیرش دعوا در خصوص قسمت دیگر دادخواست (راجع به خواسته طلاق به جهت عسر و حرج) با توجه به ادله موجود در پرونده نمی‌باشد که دادگاه صادرکننده رأی در این خصوص انشای حکم ننموده است ...» (رأی هیأت عمومی شعب حقوقی: شماره ۴۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۱۳؛ مذاکرات و آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور ۱۳۹۸، ۱۴۰۰: ۱۴۸۲-۱۴۸۴).

این رأی به‌خوبی نشان می‌دهد که خواهان در توجیه استحقاق خود در دعوی طلاق، می‌تواند جهات قانونی و قراردادی و یا جهات عسر و حرج قضایی را طرح کند و دادگاه تکلیف دارد، در خصوص همه این جهات رسیدگی کند و رأی مقتضی بدهد. برابر این رأی، نپرداختن به جهات استنادی موجب نقض است.

۴. نتیجه

جهت دعوا، عنصر مولد آن است و نباید با خواسته و حتی سبب و علت دعوا اشتباه گرفته شود. بر این بنیاد، نگرانی از طرح هر دعوا بر اساس یک سبب، نباید مانع طرح یک دعوا با چند جهت استحقاق شود؛ چه، این جهات، عناصر مولد دعوا هستند که پس از بررسی و ارزیابی و سنجش، به عناصر مولد رأی بدل می‌شوند.

اگرچه درباره خوانده می‌توان گفت که او باید برای رفع مسئولیت از خود و ابطال دعوی خواهان به همه گونه جهاتی که به سودش است، استناد کند، اما گفتن این سخن درباره خواهان دشوار است. خواهان و خوانده باید بتوانند به هر جهتی که برای استحقاق خود درست می‌دانند، استناد کنند و گذاشتن آن تکلیف بر دوششان یا در نهایت فرض کردن اینکه همه جهات استحقاق خود را در دعوا گفته‌اند، فرضی نزدیک به حقیقت نیست و هریک از

خواهان و خواننده می‌تواند با تمسک به جهت استحقاق دیگر، در مقام احقاق حق از خود برآید. جهات متعدد مساوی با خواسته متعدد نیست.

نمی‌توان گفت و پذیرفت، سبب یکی از ارکان اعتبار امر قضاوت‌شده نیست و به‌جای آن، موضوع دعوا و جهات استحقاقش، به‌همراه وحدت طرفین، رکن تحقق اعتبار امر قضاوت‌شده است. همچنین نمی‌توان پذیرفت که اصل بر بیان یکجا و با هم تمام جهات است و در هر دادرسی فرض می‌شود چنین کاری شده و اعتبار امر قضاوت‌شده مانع طرح دعوا یا دفاع نسبت به هر جهت دیگر می‌شود. حتی اگر جهات را امری موضوعی بدانیم، چنین اعتباری وقتی پدید می‌آید که به‌واقع چنان جهاتی طرح شده باشد. اعتبار امر قضاوت‌شده بر چیزی که طرح نشده و در خصوص آن رأیی صادر نشده است، پدید نمی‌آید. داده‌های حقوق تطبیقی نیز نشان می‌دهد که فرانسویان نیز که در این حوزه از سال ۲۰۰۶ نوآوری‌هایی داشتند، به‌تدریج از این موضع دست کشیده‌اند.

با وجود این، حقوق خانواده و آیین دادرسی آن، جلوه ویژه‌ای از خواسته دعاوی طلاق را نشان می‌دهد. در اینجا، طلاق یک خواسته است و جهات آن می‌تواند حکم قانون یا شرط طرفین یا تشخیص قاضی در عسر و حرج باشد. هم یک جهت در این دعوا قابل طرح است و هم چند جهت از چند دسته. حفظ کیان و بقای خانواده که در قانون اساسی آمده و به‌ویژه تمثیلی بودن مصادیق عسر و حرج، پذیرش این دیدگاه را آسان می‌کند که قاضی دادگاه خانواده می‌تواند در دعاوی طلاق به جهت عسر و حرج برای یافتن جهت آن بکوشد و تغییر در این جهات را بپذیرد، حتی اگر این کار در مرحله تجدیدنظر انجام گیرد. معیار این است که این اقدامات و تغییرات با هدف و مقصود خواسته سازگار باشد، اگرچه موجب تغییر مبنای حقوقی دعوا شود.

آرای نقدپذیر دیوان عالی کشور همگی نشان‌دهنده وابستگی شدید این مرجع به دیدگاه‌هایی است که در آیین دادرسی مدنی جاری است؛ دیدگاه‌هایی که با ماهیت و ویژگی‌های دعاوی طلاق و جهات استحقاق قانونی، قراردادی و قضایی سازگار نیست.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده است.

منابع

الف) فارسی

۱. الهی، سراج‌الدین؛ عباسی، عادل و بابک محمدرضایپور اوزان (۱۴۰۰). «ارتباط سبب دعوا یا توصیف خواسته و نقش آن در جریان دادرسی مدنی». *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، سال چهاردهم، ش ۳، ص ۴۷-۶۰.
10.3495/JIIL.2021.690640
۲. شایگان، اسماعیل (۱۳۹۵). «اصل لزوم تمامی جهات قانونی در دعوا در رویه قضایی فرانسه». *فصلنامه رأی: مطالعات آرای قضایی*، پاییز، ص ۱۱۳-۱۱۹. 10.22106/JCR.2017.29703
۳. شمس، عبدالله (۱۳۸۷). *آیین دادرسی مدنی*. ج ۲، چ بیستم، تهران: دراک.
۴. شمس، عبدالله (۱۳۹۳). «سبب»، امور موضوعی و توصیف آن در دعوی مدنی». *تحقیقات حقوقی*، دوره ۱۷، ش ۱۷، ص ۶۵، ص ۲۴-۱. در: https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56145.html (۱۰ تیر ۱۴۰۳).
۵. صفایی، سیدحسین (۱۳۵۰). «نظریه جهت در قراردادها». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۸، ص ۴۷-۶۵. در: https://jflps.ut.ac.ir/article_25567.html (۱۰ تیر ۱۴۰۳).
۶. غمامی، مجید و حسن محسنی (۱۳۹۶). *آیین دادرسی مدنی فراملی*. چ پنجم، تهران: میزان.
۷. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹). *حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها*. ج ۲، چ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). *اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی*. چ نهم، تهران: میزان.
۹. کریمی، عباس و رضا شکوهی زاده (۱۳۹۹). «مطالعه تطبیقی اصل تجمیع اسباب موجهه دعوا در حقوق ایران و فرانسه». *حقوق تطبیقی*، دوره ۷، ش ۱، بهار و تابستان، ص ۱-۲۶. <https://doi.org/10.22096/law.2019.70028.1136>
۱۰. محسنی، حسن (۱۳۸۵). «مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آنها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات دادرسی». *کانون وکلا*، ش ۱۹۲ و ۱۹۳، ص ۹۹-۱۳۱. در: <https://ensani.ir/fa/article/154951/> (۱۰ تیر ۱۴۰۳).
۱۱. محسنی، حسن (۱۳۹۷). «تصرفات دادخواهان در دعوا و دادرسی (رویکرد تطبیقی)». *مجله حقوق تطبیقی*، دوره ۹، ش ۱، ص ۴۰۳-۴۲۳. 10.22059/JCL.2018.246044.633580
۱۲. *مذاکرات و آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور سال ۱۳۹۱* (۱۴۰۰). تهران: مرکز مطبوعات قوه قضاییه، ج ۲۵.
۱۳. موسوی، امیرحسام و علی عمرانی، (۱۳۹۷). «واکاوی فقهی - حقوقی جهت خواسته در دعوی مدنی». *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، دوره ۱۹، ش ۲، ص ۵۲۱-۵۴۲.
۱۴. نهرینی، فریدون (۱۳۹۸). *آیین دادرسی مدنی، دعوا و شرایط اقامه و استماع آن*. ج ۲، تهران: گنج دانش.
۱۵. هرمزی، خیرالله (۱۳۹۲). «تغییر عناصر دعوا: شرحی بر ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی». *پژوهش حقوق خصوصی*، سال دوم، ش ۳، ص ۹-۳۳. https://jplr.atu.ac.ir/article_2236.html (۱۰ تیر ۱۴۰۳).

ب) خارجی

16. Cadiet, L., & Jeuland, E. (2023). *Droit judiciaire privé*. Paris, Litec, 12^{ème} éd.
17. Weiller, L. (2006). "Renouvellement des critères de l'autorité de la chose jugée : l'Assemblée plénière invite à relire Motulsky". in: *Recueil Dalloz*, pp. 2135. (<http://www.dalloz.fr/lien?famille=revues&doctype=RECUEIL/NOTE/2006/0457>) (Accessed 12 Jun 2024)
18. Bléryle, C. (2020). "Concentration des moyens ou des demandes et autorité de chose jugée: rien de bien nouveau sous le soleil...". in: *Dalloz Actualité*. (<https://www.dalloz-actualite.fr/flash/concentration-des-moyens-ou-des-demandes-et-autorite-de-chose-jugee-rien-de-bien-nouveau-sous->) (Accessed 12 Jun 2024)
19. Guinchard, S. (2009). "L'autorité de la chose qui n'a pas été jugée à l'épreuve des nouveaux principes directeurs du procès civil". in *Mélanges G. Wiederkehr*, Dalloz, pp. 379.



Research Paper

The Cause in Civil Actions and Its Features in Divorce Lawsuits A Comparative Study in French Law

Hassan Mohseni 

Associate Professor, Department of Private and Islamic Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: hmohseny@ut.ac.ir

Abstract

This article employs a library-based research method that is both critical and analytical-comparative. This approach entails the utilization of resources available in libraries, encompassing both paper and electronic materials. The methodology employed in the study and review was entirely critical. No comment has been included in this article unless it has been subjected to a thorough review and critique. In addition, the contents of this article, including topics and questions, have been subjected to analytical scrutiny with a view to comparative law. Comparative studies have been carried out concerning French law to focus on the analysis and evaluation. The law of French civil procedure and the court precedence of this country have been considered in the comparative study. Along with this study, court precedence has also been examined.

Article 51 (4) of the Civil Procedure Law stipulates that the petitioner must set forth "the obligations and reasons according to which the petitioner considers himself entitled to a claim" to ensure that the intent is clear. This request requires the petitioner to specify the grounds on which they believe their claim to be justified. Although the concept of "reasons" ("le moyen" in French terminology) is discussed in terms of several thematic, prescriptive, and affirmative categories, from an objective standpoint, the reasons can be

* **How to Cite:** Mohseni, Hassan(2024, Spring) “ The Cause in Civil Actions and Its Features in Divorce Lawsuits A Comparative Study in French Law ”*Private Law Studies Quarterly*, 54,1: 123-143. DOI: 10.22059/JLQ.2024.369848.1007841
Manuscript received: 10 January 2024 ; final revision received: 10 February 2024; accepted: 6 May 2024 ; published online:7 May 2024



©2024 by the University of Tehran. Published by the University of Tehran Press.

anything from the perspective of the claimant. They may be rooted in the law of contracts, outside of it, or even in the law. For this reason, an answer within the legal system is sufficient.

This article focuses on whether the plaintiff can rely on more than one aspect in his lawsuit or whether the defendant can raise some aspects and defer others for subsequent consideration rather than presenting all aspects as the basis of his defense. To illustrate, should the petitioner petition the court for a divorce judgment and allege instances of bad behavior, non-payment of alimony, addiction, and neglect? Is it permissible for a divorce seeker to consolidate multiple analogous grounds for dissolution of the marriage into a single category, thereby indicating that she is in a predicament? In a lawsuit to terminate a contract, may the claimant request the termination in general and state his entitlement defect in goods or fraud? In all of these examples, can the judge select one of these aspects and refrain from commenting on the others or issue a judgment of disqualification and rejection? What is the effect of this type of judging? If a person has not raised the claim of termination of the contract due to fraud and other similar grounds in the lawsuit that require the preparation of an official document, can they raise such a claim in a subsequent lawsuit? How would the defendant respond to such a claim?

Two categories of solutions have been proposed to address these questions. One proposed solution is the concentration or consolidation of the aspects in question, which would require the petitioner and the defendant to present all aspects in a proceeding. If they fail to do so, it is assumed that they have claimed or defended all aspects. The other solution, which is the result of the first, is the prohibition of restating these aspects. Subsequently, a new lawsuit is initiated, which includes the *res judicata*.

The article's primary contribution is delineating a clear distinction between the underlying causes of a dispute and the factors that precipitate and perpetuate it. This distinction is crucial for understanding the complexities of dispute resolution. Accepting that the cause is not one of the fundamental principles of *res judicata* is impossible. Instead, the subject of the dispute and its entitlements, along with the parties' unity, represent the fundamental principles underpinning the validity of *res judicata*.

Furthermore, assuming that the general rule is to present all sides simultaneously in every trial is untenable. It is presumed that this has been done, and the *res judicata* prevents filing a lawsuit or defense against any other party in litigation.

Another noteworthy development is acknowledging the distinction between civil and family procedural norms in this context. Nevertheless, family law and its associated procedures exhibit a distinctive aspect pertaining to the demand for divorce. In this context, divorce is initiated through a formal request, which legal considerations may prompt, the circumstances of the parties involved, or a judge's decision in a complex case involving a woman. One reason, and several reasons, falls into several categories. The Constitution and the symbolic nature of hardships and difficulties make it reasonable to conclude that the judge of the family court

may consider the possibility of divorce due to hardships and difficult situations. Furthermore, changes in these reasons should be accepted, even if this is done at the appeal stage. The criterion is that these actions and changes are compatible with the purpose and intent of the request, even though they result in a shift in the legal basis of the lawsuit.

Keywords: Direction, Directions of Entitlement, Content Generating Element, Concentration.

Declaration of conflicting interests

The author declares no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The author received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.